

واکاوی جنبه‌های بلاغت حال مؤکد معنای عامل در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم با کار بست تئوری هم‌ارزی نایدا (مطالعه موردی ترجمه‌های فولادوند، خرماشاهی، حداد عادل)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۳)

یدالله حیدری^۱

سیدرضا سلیمانزاده نجفی^۲

سال دوم
شماره دوم
پیاپی: ۴
بهار و تابستان
۱۳۹۸

چکیده

به دلیل برخورداری قرآن کریم از سبکی بی‌نظیر و ظرفیت بلاغی و بیانی والا، ترجمه آن همواره با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. حال مؤکد از مهم‌ترین پدیده‌های زبانی است که در اسلوب‌های گوناگون و بسامدی گسترده در قرآن به کار رفته است. با توجه به اینکه هدف از کاربرد این الگوی زبانی، رعایت بلاغت در جلب توجه و تمرکز بیشتر مخاطب نسبت به یک مفهوم خاص است، واکاوی جنبه‌های بلاغی آن رهیافتی نوین را در ترجمه آیات ارائه می‌دهد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی و ارزیابی جنبه‌های بلاغت حال مؤکد معنای عامل در سه ترجمه فارسی قرآن کریم بر اساس نظریه هم‌ارزی نایدا بپردازد تا از این رهگذر به ارائه راهکارهایی برسد که در عین رعایت سلامت ترجمه، بلاغت موجود در پیام الهی نیز در برابر نهادهای معنایی خود لحاظ شود.

یافته‌ها حاکی از آن است که ترجمه فولادوند به دلیل اشاره به نکات تفسیری و تبیین آن‌ها، بیش‌ترین سطح هم‌ارزی پویا را در انتقال پیام دارد. ترجمه حداد عادل نیز با رعایت سبک ادبی قرآن و بازتاب جلوه‌های بلاغی، به سطح مطلوبی از تعادل پویا دست یافته است، اما ترجمه خرماشاهی به علت تمرکز و تأکید بر تحت‌اللفظی بودن، با هم‌ارزی صوری مطابقت دقیق‌تری دارد.

واژگان کلیدی: حال مؤکد معنای عامل، ترجمه فارسی قرآن، زوجین نایدا، هم‌ارزی پویا، هم‌ارزی صوری.

۱. مدرس مدعو دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن کریم شیراز، دانش آموخته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛
heidari.y1354@gmail.com

۲. دانشیار گروه عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان؛ najafi@fgn.ui.ac.ir

۱- مقدمه

برقراری تعادل و توازن بین دو متن نوشته و ترجمه‌شده، همواره با دشواری‌ها و پیچ و خم‌های فراوانی روبه‌رو است. به‌طوری که می‌توان گفت ترجمه فعالیت زبانی است که شاید پیچیده‌ترین رخداد حاصل از تکامل جهان باشد. (فاست، ۱۳۹۷: ۱۶۱۵) همین امر اهمیت وظیفه مترجم را در فرایند ترجمه‌اش دو چندان می‌نماید، از این‌رو ترجمه امری بسیار دشوار است، اما ترجمه متون مقدس دشواری‌ها، پیچیدگی‌ها و چالش‌های بسیار بیشتری دارد؛ چرا که مترجم را وادار به درک ظرافت‌های ساختاری، صرفی، واژگانی و بلاغی می‌کند تا علاوه بر انتقال تعالیم و آموزه‌ها، بلاغت و رسایی معنای آن نیز منتقل گردد. قرآن کریم مهم‌ترین متن مقدس و کتاب آسمانی مسلمانان است که به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و زمینه‌ساز اقبال روزافزون دانشوران پارسی‌زبان به آفرینش بسامد فراوانی از ترجمه‌های پارسی قرآن کریم گردیده است. اگرچه به دلیل دعوی هموردی قرآن کریم در دو حوزه الفاظ و معانی، رسیدن به ژرفنای کلام الهی از توان ترجمه و مترجم به دور است، اما همواره تلاش بر این است تا کوششی درخور در زمینه انتقال مفاهیم آسمانی قرآن به دیگر زبان‌ها شکل گیرد. از سویی نیز، «ترجمه متن قرآن تکامل‌پذیر است و با پیشرفت دانش، می‌توان ترجمه متناسب با زمان را انتظار داشت» (منصوری، ۱۳۸۳: ۶۳) به‌گونه‌ای که باید از ترجمه به عنوان حلقه مهم پیوند علوم بشری یاد کرد که گسترش آن علوم در چرخه حیات، مرهون دانش ترجمه است. علاوه بر این، پژوهشگران این حوزه می‌کوشند با استفاده از پتانسیل هم‌افزایی علوم مختلف در بهبود کیفیت ترجمه و بهره‌وری مترجمان، دست‌یابی به ترجمه‌ای مطلوب را به وسیله‌ی کاهش خطاهای مترجمان و افزایش کارایی آن‌ها، دنبال کنند. یکی از مهم‌ترین علومی که آگاهی و شناخت آن می‌تواند به ترجمه مطلوب‌تر متن قرآن بینجامد، علم بلاغت است؛ زیرا «دقت نظر در ساخت و روشمند بلاغت و ارتباط دانش‌های آن به این امر منجر می‌شود که این دانش بر اساس رابطه بین سبک و معنا رشد کند.» (قریشی و ولی‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۲) در این راستا تأثیر کیفیت ترجمه و افزایش سطح آن از ارزش و اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا تدوین راهکارهای انتقال مفاهیم به خواننده، از طریق ارزیابی و بهبود کیفیت ترجمه مهیا و میسر می‌گردد. بنابراین توجه به فنون ترجمه و به دنبال آن بهبود کیفیت ترجمه و انطباق اسلوب آن با علوم گوناگون به ویژه بلاغت می‌تواند در کنار ارائه ترجمه کارا، پتانسیل بیشتری را برای فرایند انتقال مفاهیم به خواننده به عنوان مهم‌ترین اصل در سراز و کار ترجمه ایجاد کند و رعایت اسلوب‌های بلاغی در زمینه‌ی ایجاد یک ترجمه هدف‌دار و موفق بسیار کارگر واقع شود. یکی از چالش‌های این حوزه، برگردان بلاغت حال مؤکد با اسلوب‌های تأکیدی زبان پارسی است و همان‌طور واژگان و الگوهایی که بایسته است در فرایند برگردانشان به زبان پارسی لحاظ شود. شناخت کافی و درک لازم این اسالیب نحوی - بلاغی، با توجه به مقتضیات و پتانسیل دو زبان مبدأ و مقصد، برای مصون ماندن از لغزش‌های احتمالی در فرایند ترجمه برای هر مترجمی

از ضروریات است. از آنجا که گاهی نارسایی‌هایی در ترجمه‌های پارسی قرآن کریم در زمینه حال مؤکد به چشم می‌خورد، ضرورت نیاز پژوهشی را در این زمینه برجسته می‌نماید. این پژوهش می‌کوشد سه ترجمه معاصر قرآن کریم را بر مبنای کاربست تئوری هم‌ارزی صوری و هم‌ارزی پویای نایدا به بوتۀ نقد کشاند.

پژوهش حاضر برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر تدوین شده است:

- ۱- دلالت‌های معنایی - بلاغی حال مؤکد در ترازوی وحی، در چه سطوحی قابل تحلیل و ارزیابی است؟
- ۲- بازتاب ترجمه بلاغت حال مؤکد در ترجمه‌های فولادوند، خرماشاهی و حداد عادل چگونه است؟

۳- انطباق‌پذیری این ترجمه‌ها با تئوری هم‌ارزی نایدا به چه میزان است؟

هرچند پژوهش مستقلاً با رویکرد تبیین بلاغت حال مؤکد در ترجمه‌های قرآن و کاربست تئوری هم‌ارزی نایدا صورت نگرفته است، اما مطالعاتی انجام شده که با پژوهش حاضر در ارتباط است و در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

صیادانی و بازیار (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «نقدی بر معروف‌ترین روش‌های ترجمه قرآن کریم (بر اساس جدیدترین تئوری‌های ترجمه و زبانشناسی)» می‌نویسند: «شیوه‌های مختلف ترجمه در صورتی مفید خواهد بود که همدیگر را تکمیل کنند؛ چرا که هیچ روش ترجمه‌ای به تنهایی نمی‌تواند در برگردان قرآن کریم به زبان فارسی موفق باشد و برای ارائه ترجمه موفق باید ضمن آشنایی با روش‌های ترجمه، در هر بافت موقعیتی روش متناسبی انتخاب گردد.» مستعلی پارسا و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «پیوند ویرایش با سه عنصر در نظریه نایدا (موردپژوهی در ترجمه قرآن کریم)» به این نتیجه می‌رسند که مترجمان برای تبیین بهتر آیات، باید در سه حوزه اضافه، حذف یا تغییر ترجمه‌ای اقدام به ویرایش ترجمه‌های خود نمایند. مهرجردی و باقر (۱۳۹۶) در مقاله خود «مقایسه ترجمه استعاره‌های قرآن کریم در ترجمه میبیدی و فولادوند» به این نتیجه می‌رسند که مترجمان قرآن کریم از شیوه‌های گوناگون برگردان استعاره بهره گرفته‌اند و این گوناگونی تنها برای ایجاد تنوع نبوده است و واقعیت‌های دیگری را نمایان می‌سازد؛ از جمله اهمیت موقعیت زمانی مترجم و پای‌بندی وی به اصول رایج در زمان آن ترجمه.

از آنجا که آگاهی از شاخصه‌ها و توانمندی‌های بلاغی از مهم‌ترین نکاتی است که می‌تواند به مترجم در زمینه انتقال ابعاد مختلف معنایی - دلالتی موجود در متن اصلی کمک شایانی نماید، این پژوهش می‌کوشد تا علاوه بر آگاهی از عملکرد و ساختار بلاغی آیات قرآن کریم و مکانیزم‌های موجود در ترجمه آن‌ها، به تعادل در ترجمه آیات مورد بحث بپردازد و با افزایش کیفیت ترجمه، گامی مؤثر و مانا در راستای ارتقای سطح ترجمه متون ادبی به ویژه قرآن کریم بردارد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۱-۲- معاشناسی بلاغی تأکید

در دستور زبان پارسی تأکید آن است که سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه، با وسایل دستوری یا معنایی به منظورهای بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت یا کمال و یا روشنی بخشیم (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۹۹) و ممکن است به وسیله تکرار کلمه، یا ضمیر مشترک، یا آوردن مترادف‌های کلمه صورت گیرد. (همان: ۱۰۲) در زبان عربی نیز تأکید به دو دسته نحوی و بلاغی دسته‌بندی می‌شود. تأکید بلاغی از مصطلحات کاربردی علم معانی است که با انگیزه تقریر و تأکید کل جمله یا جزئی از آن، با تکرار لفظ یا معنا صورت می‌گیرد و متناسب با سیاق و مقام سخن اهداف دیگری همچون: دفع انکار، افزایش ترغیب، تعریض و کنایه به مخاطب و توییح نیز به دنبال دارد (زرکشی، ۲۰۰۶: ۵۴۸-۵۵۹) همچنین در باب احوالات مسندالیه از موضوع تأکید و اغراض آن، از جمله روشن ساختن مفهوم و مدلول، زدودن پندار و وقوع مجاز، یا وقوع سهو در کلام و یا عدم شمول حکم سخن گفته شده است. (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۲۷) که طبیعتاً بسامد فراوانی از اغراض این کارکردها در مورد حال مؤکد نیز صادق است.

۲-۲- معاشناسی حال مؤکد

از جمله اسالیب حال در زبان عربی، اسلوب حال مؤکد است. هدف از حال مؤکد جا انداختن، تأکید و تثبیت معنا در ذهن شنونده است. (ابوالفتح، ۱۹۹۵: ۹۶) این گونه از حال با سه کارکرد تقویت عامل، یا صاحب حال یا تقویت نسبت آن‌ها به کار می‌رود. (ابن عقیل، ۱۳۸۷: ۱، ۵۸۹) گاهی معنای حال مؤکد عامل از صریح لفظ عامل نیز افاده می‌شود؛ به نحوی که اگر حال ذکر نمی‌شد، لفظ عامل مبین معنای حال بود. (أشرم، ۲۰۰۴: ۱۰۹) اما گاهی نیز حال مفهوم گسترده‌تری را افاده می‌کند؛ به عنوان مثال در عبارت «لَا تَظْلِمِ النَّاسَ بَاطِنًا» هر چند که واژه «بغی» با «ظلم» قرابت معنایی دارد و در تأکید معنای عامل خود آمده است. (حسن، ۲۰۱۰: ۲، ۳۰۴) اما تفاوت‌هایی دارند؛ بدین صورت که لفظ حال از جنس عامل نیست و از طرفی در مصداق و مفهوم نیز با عامل خود هم‌پوشانی کامل ندارد؛ زیرا «بغی» به معنای تجاوز ناحق و قصد فساد است و همه انواع ظلم را با هم در بر می‌گیرد. (داود، ۲۰۰۸: ۱۴۳-۱۴۴) بنابراین دایره معنایی واژه «بغی» گسترده‌تر از «ظلم» است. این مطلب نشان‌دهنده آن است که آمدن حال با انگیزه القای معنایی فراتر از معنای عامل صورت گرفته است. در زبان پارسی نیز «قید حالت» از جمله قیود مهم است و ضمن اینکه فعل را مقید می‌سازد، فاعل یا مفعول را هم وصف می‌کند. (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۵۹) به دلیل اشتقاقی بودن، زبان عربی در ساختن انواع مختلف قید حالت ظرفیت و قابلیت بیشتری دارد و همین تفاوت در امکانات زبانی زبان‌های مختلف (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲) معادل‌یابی برخی از آن‌ها را دور از دسترس می‌نماید. با وجود این، عقیده بر آن است

که حال مؤکد چنانکه در کتاب‌های نحو عربی آمده، کارش تأکید فعل است. بنابراین معادل قید تأکید فارسی است؛ مثال: «أرسلناک لِلنَّاسِ رَسُولًا» در اینجا «رَسُولًا» حال مؤکد برای «أرسلنا» است و کاری جز تأکید فعل ندارد. (زرکوب، ۱۳۸۸: ۱۱۹) برخی دیگر آن را معادل قید کیفیت فارسی و فاقد تأکید می‌دانند (نجاریان و جوادی‌نیک، ۱۳۹۲: ۳۵۹) چرا که حال مؤکد معنای عامل، به نوعی متمم معنای عامل است و غیر از تأکید بار معنایی اضافی نیز به جمله می‌افزاید. معادل‌یابی و هم‌طراز کردن اسالیب حال مؤکد عربی به برابر نهادهای آن در پارسی، از چنان ظرافت و حساسیتی برخوردار است که فن ترجمه حال مؤکد را به عنوان یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین فنون ترجمه حال جهت افاده دلالت‌های گوناگون تأکید محور در زبان پارسی ارائه و مطرح می‌نماید.

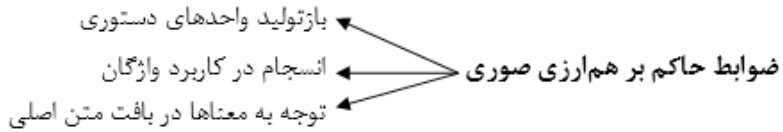
۲-۳- تئوری هم‌ارزی «نایدا»

در علم زبان‌شناسی، هرگاه سخن از قانون‌مند بودن زبان به میان می‌آید، مراد توانش و پتانسیل توصیف زبان در چهارچوب دستور زبان است. (اسمیت و ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۶) علم ترجمه، از مواردی است که عرصه به چالش کشاندن این پتانسیل زبانی در دستور زبان دیگری است. پژوهشگران حوزه ترجمه این علم را به «بازآفرینی نزدیک‌ترین برابر نهادهای پیام زبان مبدأ در زبان مقصد با در نظر گرفتن دو پارامتر معنا و سبک» (نایدا، ۱۹۸۲: ۱۲) تفسیر و تأویل می‌نمایند. گرچه تعاریف گوناگونی از ترجمه ارائه شده است، اما بی‌تردید وجه مشترک و فصل ممیز تمامی تعاریف آن را در این نکته می‌توان خلاصه نمود: «پیام در زبان مبدأ با پیامی در زبان مقصد، آن چنان معادل‌سازی و هم‌طراز شود تا بتواند معنا و تأثیری را که پیام برای خواننده زبان مبدأ داشته، به صورت طبیعی و روان به خواننده زبان مقصد منتقل کند.» (انوشیروانی، ۱۳۸۴: ۲۱)

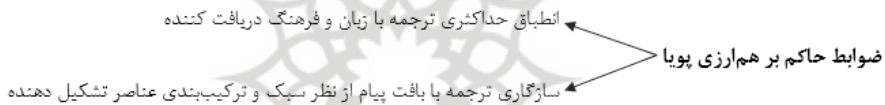
از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه ترجمه «بوجین نایدا»^۱ مترجم و سرپرست ترجمه انجیل در آمریکا است. او صاحب نظریه هم‌ارزی در ترجمه است. این نظریه که «بر اساس زبان‌شناسی گشتاری استوار است، یکی از پرطرفدارترین نظریه‌های ترجمه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ است.» (فرحزاد، ۱۳۸۴: ۳۵) نخستین کتاب نایدا در حوزه ترجمه با عنوان به سوی علم ترجمه^۲ در سال ۱۹۶۴ به زیور طبع آراسته شده است. در فرایند کنش زبانی ترجمه بر اساس کاربست نظریه نایدا دو نوع ترجمه «هم‌ارزی صوری»^۳ و «هم‌ارزی پویا»^۴ قابل تعریف و دریافت است. در ترجمه نوع اول، اصل وفاداری به صورت ظاهری کلمه اساس و مبنا واقع می‌گردد و ترجمه کاملاً حالت تحت‌اللفظی به خود می‌گیرد. بنابراین اسم به اسم، صفت به صفت و فعل به فعل بازگردان می‌شود. در واقع هیچ نوع تعدیل زبانی اعم از کاهش یا افزایش در فرایند ترجمه رخ

1. Eugene Nida
 2. Toward A Science & Translating
 3. Formal Equivalence
 4. Dynamic Equivalence

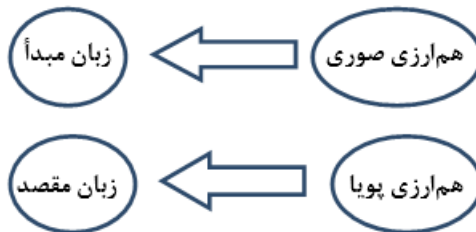
نمی‌دهد و مترجم می‌کوشد تا در حد توان گونه‌های ادبی و اشکال معنایی متن اصلی را در زبان مقصد به نزدیک‌ترین صورت موجود بازتولید و برگردان نماید. این نوع از ترجمه را می‌توان از رهگذر «ترجمه معکوس»^۱ به متن مبدأ بازگرداند. رعایت برخی از اصول در هم‌ارزی و ترجمه شکلی نابدا لازم و اجتناب‌ناپذیر است که در شکل زیر مشخص شده است:



در نقطه مقابل، ترجمه پویا قرار دارد که امکان و پتانسیل هر نوع دخل و تصرفی را تا جایی که ناقص‌کننده یا از بین برنده معنا نباشد به مترجم و انهاده است؛ چرا که صورت کلام در این نوع از ترجمه، به عنوان ابزار در اختیار پیام کلام مورد نظر قرار می‌گیرد؛ به بیانی دیگر، این نوع هم‌ارزی توجه خویش را به پاسخ مخاطب معطوف می‌دارد. شکل زیر اصول حاکم بر این نوع هم‌ارزی را نشان می‌دهد:



در این نوع هم‌ارزی تنها بر انتقال پیام از زبان مبدأ به مقصد تأکید شده است و رعایت قالب، دستور و هنجارهای زبان مبدأ چنان مورد توجه واقع نمی‌گردد. در حقیقت این هم‌ارزی پویا بر اصل «تأثیر معادل» استوار است که در اصل مذکور، رابطه میان خواننده مقصد و پیام منتقل شده باید اصولاً همان رابطه‌ای باشد که میان خواننده مبدأ و پیام برقرار است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هم‌ارزی صوری با زبان مبدأ و هم‌ارزی پویا با زبان مقصد ارتباط و پیوند ژرف‌تری دارد:



به نظر نایدا، زیربنای هم‌ارزی پویا بر این اصل استوار است که صورت‌ها در زبان‌ها با هم متناظر و نزدیک هستند؛ به نحوی که آرایش این صورت‌ها در کنار یکدیگر گاه به ساختار و در پی آن به معنایی منجر می‌شود که الزاماً همان آرایش در زبانی دیگر چنین نمی‌کند؛ (صلح‌جو، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵) به بیان دیگر، نایدا معتقد است هنگامی هم‌ارزی پویا رخ می‌دهد که واکنش خواننده متن اصلی و متن ترجمه‌شده به نوعی برابری، یکسانی و تعادل برسد؛ یعنی خواننده ترجمه، کم و بیش واکنشی مشابه خواننده متن اصلی داشته باشد. بنابراین این نوع هم‌ارزی می‌کوشد تا از رهگذر توصیف آرایش صورت‌های زبانی به کشف و شهودی نو در زمینه معنایی نهفته در متن دست یابد و این‌گونه خواننده را به معنای حقیقی و مورد نظر متن ترجمه‌شده، نزدیک و نزدیک‌تر گرداند. از این‌رو کشف، شناسایی و به‌کارگیری هم‌ارزها میان واحدهای زبانی دو زبان مبدأ و مقصد مهم‌ترین رسالت یک مترجم از نظر نایدا است. «درونه»، «هسته»، «ژرف ساخت» و «روح» از اصطلاحات برساخته در فرهنگ لغت ترجمه‌ای نایدا به شمار می‌آیند که نایدا بیشتر آن‌ها را از «نوام چامسکی» وام گرفته است. چامسکی بنیادی‌ترین ساختارها را در الگوی زایشی - گشتاری خود «جملات هسته‌ای» (kernel sentences) می‌نامد و مراد او سازه‌های ساده، فعال و خبری در ساختمان زبان است که به کمترین گشتار نیازمند هستند. «نایدا که پیرو دستور گشتاری است، برای رفع ابهام از متن یعنی روساخت، گشتارزدایی^۱ را توصیه می‌کند و منظورش در واقع نوعی تأویل یا حرکت به سمت ساختارهای پایه یعنی سطح جمله‌های هسته‌ای است.» (فرح‌زاد، ۱۳۸۴: ۴۰) به عنوان نمونه، «او برای رفع ابهام از ترکیبات مضاف‌الیه، آن‌ها را به جمله تبدیل می‌کند؛ یعنی بسط می‌دهد و به صورت جمله‌های ساده و گشتار زدوده در می‌آورد» (همان) بنابراین در هم‌ارزی نایدا مترجم مختار است که جمله‌های طولانی متن مبدأ را به جمله‌های کوچک‌تر تبدیل و ساده کند.

۳- ارزیابی ترجمه‌های فارسی حال مؤکد معنای عامل در قرآن بر اساس تئوری هم‌ارزی نایدا

حال مؤکد عامل در قرآن کریم، به دو دسته مؤکد عامل در معنا و مؤکد عامل در لفظ و معنا دسته‌بندی می‌شود که به دلیل بسامد اندک دسته دوم، به تحلیل و ارزیابی ترجمه‌های فارسی حال مؤکد معنای عامل در قرآن بر اساس تئوری هم‌ارزی یوجین نایدا می‌پردازیم تا از این رهگذر رهیافت‌هایی راهبردی در اختیار مترجمان قرآن قرار گیرد.

۳-۱- حال مؤکد عامل در معنی

این نوع حال بدون هم‌جنسی لفظی با عامل، فقط معنای آن را تقویت و تأکید می‌کند، ولی در ظاهر لفظ با عامل خود هم‌معنی و هم‌ارز است. حال مؤکد عامل معنی در سروده‌های

^۱ back - transformation

پارسی نیز به چشم می‌خورد:

فرستاد نزدیک افراسیاب همی تاخت پویان چو کشتی بر آب
 که در آن قید حالت (پویان) عامل خود یعنی فعل «تاخت» را تأکید می‌کند، اما در لفظ با
 آن یکسان نیست.» (طیبیان، ۱۳۹۱: ۲۲۲)

دقت در بیت بالا خواننده را به این نکته رهنمون می‌سازد که به‌گزینی قید حالت «پویان»
 توسط شاعر، سنگینی تلفظ واژگان متجانس لفظی را از کلام زدوده است. این عدول
 هنرمندانه و ظریف از لفظ به معنی، از رهگذر هماهنگی و رفتار واژگان علاوه بر تقویت بُعد
 زیباشناختی، کارکردی بلاغی - معنایی را بر شعر حمل می‌کند که لذت و توجه خواننده را
 به دنبال دارد.

۳-۱-۱- حال مفرد، جامد مؤول

از جمله شواهد قرآنی حال مفرد جامد مؤول می‌توان به آیه زیر اشاره نمود:

﴿... وَ إِنَّا لَمُؤَفَّوهُمُ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ﴾ (هود/۱۰۹)

فولادوند: ... و ما بهره ایشان را تمام و ناکاسته خواهیم داد.

خرمشاهی: ... و ما بازدهنده سهمشان به تمام و کمال و بدون کم و کاست به ایشان هستیم.

حداد عادل: ... و ما نیز سهم آنان را بی کم و کاست خواهیم داد.

آیه مورد بحث عبارتی تأکیدی است که در کالبد جمله اسمیه، از رهگذر اسم بودن عامل
 خود «مُؤَفَّوْنَ» با هدف تقویت و تأکید معنای اعطای بهره به صورت تمام و ناکاسته است.
 اسلوبی که استمرار عمل «توفیه» را نیز هم‌زمان توجیه و تقویت می‌نماید. عبارت توضیحی
 «غَيْرَ مَنقُوصٍ» نیز حال جامد مؤولی به معنای «وَأَفِيًا وَ كَامِلًا» (عکبری، بی تا: ۱: ۲۰۶) است
 که در واقع بیانگر معنای «توفیه» در «مُؤَفَّوهُمُ» به شمار می‌رود؛ یعنی «ادای حق دیگران به
 تمام و کمال لحاظ شده است.» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۸۷۸) از آنجا که سیاق آیه بر تهدید
 و تمسخر دلالت دارد، می‌توان چنین استنباط نمود که بلاغت نهفته در استعمال این حال «به
 قصد ناامیدی کفار از عفو الهی آمده است.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶، ۳۴۲) مقام اطناب این حال
 مؤول نیز به قصد روشن نمودن مدلول عامل، یعنی عذاب الهی و تأکید بر آن است؛ چنان‌که
 تأکید در مقام رد توهم مجاز یعنی اراده بهره جزئی نیز وارد شده است. (هرری شافعی،
 ۲۰۰۱: ۱۳، ۲۹۸) بنابراین «غَيْرَ مَنقُوصٍ» جهت تحقق امر توفیه و مبالغه در تمسخر آورده
 شده و تأکید بر انجام وعده نیز جنبه تهکمی دارد. (ابن عاشور، بی تا: ۱۱، ۳۳۴)

نخستین چیزی که مترجم در ترجمه این آیه بدان بر می‌خورد، فقدان واژگانی است که
 مطابق با عامل حال باشد. در این آیه اگر فعل به فارسی ترجمه شود، برای تکمیل معنا
 نیازمند قیدی اضافی است و اگر این قید همراه فعل ذکر نشود، عبارت «غَيْرَ مَنقُوصٍ» حال

مؤکد عامل نخواهد بود؛ چرا که معنایش در عامل نیامده است.

فولادوند الگوی معنایی «تمام ... خواهیم داد» را برای برگردان عامل (مُؤفون) و واژه «ناکاسته» را بر نهاد حال (غیر منقوص) قرار داده است. در ترجمه خرمشاهی نیز تکرار پی‌درپی دو عبارت تأکیدی «به تمام و کمال» و «بدون کم و کاست» نوعی اطناب را برای مدلول تأکیدی خواسته شده در آیه به دنبال دارد که با انتقال مطلوب پیام تأکید محور خواسته شده، هم‌ارزی پویا نیز به شکل قابل قبولی لحاظ گردیده است؛ زیرا «وفی» بیانگر «به تمام و کمال دادن» است، (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۸۷۸) نه مدلولی برای صرف معنای دادن. بنابراین مترجم امانت‌داری و دقت نظر خود را با اشراف بر قواعد زبان مقصد و ترجمه روان و قابل فهم برای خواننده نشان داده است. در ترجمه حداد عادل هم اگرچه عبارت «بی‌کم و کاست» معادل معنایی حال «غیر منقوص» واقع شده و منظور از آوردن واژه «نیز» به نوعی انعکاس تأکید مورد نظر است، (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۸۶) اما باید گفت که به شکل بایسته‌ای جوانب و لایه‌های تأکیدی در معنای آیه منتقل نشده است تا شاید بتوان دلیل این کمبود معنایی را در الزام مترجم به رعایت ایجاز فاخر در ترجمه‌اش جست‌وجو کرد. همین امر به دلیل نقصان در امر انتقال پیام، ترجمه حداد عادل را از سطح هم‌ارزی پویا دور می‌نماید؛ چرا که «واژه کمال برای نفی انواع عیب به کار می‌رود و لفظ نقص نوعی از عیب است و کلمه تمام، نداشتن نقص را می‌رساند». (داود، ۲۰۰۸: ۱۶۰-۱۶۱) در این صورت، مترجم می‌تواند با عطف واژگان مترادف و تکرار یک مفهوم با کلمات متعدد متفاوت بر میزان تأکید و تشدید موجود در پیام بیفزاید. الگوهای تأکیدی به کار رفته در نمونه‌های بررسی شده، در بیشتر موارد به درستی انتخاب و جای‌سازی شده است. در این میان انتقال لایه‌های معنایی حال مؤکد به زبان پارسی تقریباً در تمام ترجمه‌ها بازتاب یافته است.

با این تفصیل، بی‌توجه به واژگان و اگر صرفاً ارائه مفهوم آیه مورد نظر باشد، استفاده از برخی قیود فارسی در ترجمه آیه کارگشا است:

ترجمه پیشنهادی: حتماً ما بهره آن‌ها را به‌طور کامل و بی‌هیچ کم و کاستی خواهیم داد.

۳-۱-۲- حال مفرد مشتق

از شواهد این نوع حال در قرآن کریم، می‌توان به آیه ذیل اشاره نمود:

﴿... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره/۶۰)

فولادوند: ... و در زمین سر به فساد برمدارید.

خرمشاهی: ... و در این سرزمین فتنه و فساد برپا مکنید.

حداد عادل: ... و در زمین تبهکارانه آشوب مورزید.

در این آیه واژه «مُفْسِدِينَ» حال مؤکد معنای عامل و وصفی برای صاحب‌حال در فعل

«تَعْتَوًا» است. این حال معنای فعل «لَا تَعْتَوَا فِي الْأَرْضِ» را بازگو نموده و در واقع از عبارت فعلی «لَا تَعْتَوَا» همان معنای «لَا تُفْسِدُوا» اراده شده است. بنابراین کلمه «مُفْسِدِينَ» قیدی برای تأکید معنای عامل خود شده (أبو عبیده، ۱۳۸۱: ۱، ۴۱؛ عکبری، بی تا: ۱، ۲۷) که با هدف تأکید، مبالغه در نهی از همه نوع فساد و به قرینه «فِي الْأَرْضِ» نهی از انجام آن در همه مکان‌ها به کار رفته است. (ابن عاشور، بی تا: ۱۱، ۳۱۰) از سویی، دلالت معنایی حال در سیاق نهی مدلول جدیدی به کلام افزوده که در صورت حذف، معنای مورد نظر در کلام تباه می‌گردد. در کتاب مفردات نیز به این دلالت معنایی (نهی از فساد در عقیده و عمل و خروج از اعتدال) اشاره شده است. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۶۳۶) فعل «لَا تَعْتَوَا» از ریشه «عَثَو»، در اصل به معنای تداوم خروج از اعتدال و مصادیق آن مانند فساد آورده شده است. باهم‌آیی «عَثَو» و «فسد» در آیات قرآن، خود مؤید این مدعاست. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸، ۳۷-۳۹)

در فرایند ترجمه رعایت اصل یکسانی، از اصول مهم و ارکان اساسی به شمار می‌رود. خرمشاهی از این اصل با تعبیر «حفظ وحدت و برابر نهاده‌ها» یاد می‌کند. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۵-۲۴) فولادوند حال را ترجمه نکرده است. حداد عادل قید حالت را همراه با ترجمه جمله آورده که به نظر می‌رسد در این مورد، الگوی رساتری برای تأکید باشد. او مطابق با ساختار زبان مقصد «مُفْسِدِينَ» را به صورت قید حالت مفرد (تبهکارانه) ترجمه نموده که برای بیان تفاوت معنایی مورد نظر حال با عامل خود مناسب است، اما او در آیه ۷۴ سوره اعراف همان حال مفرد را بدون لحاظ وجه حالیت «مُفْسِدِينَ» انعکاس داده است. در ترجمه خرمشاهی با عطف دو واژه مترادف (فتنه و فساد) و نیز دلالت خاص فعل «برپا کردن» این تأکید و شدت که مدلول عامل است، به نحو مطلوبی رسانده شده است. از این رو باید گفت که حداد عادل در ترجمه این آیه به لحاظ مطابقت با متن مبدأ و همچنین توجه به پتانسیل و الگوهای زبانی و بیانی در برگردان‌های پارسی حال مؤکد، دقیق‌تر از دیگر ترجمه‌ها عمل نموده است.

مضمون آیه به بر پا نداشتن فساد اصرار دارد. بنابراین برای تقویت و تأکید بر آن نیازمند ادوات محکم‌تری در ارائه برابر نهادش در زبان پارسی هستیم. چنین می‌نماید که الگوی نفی و تأکید از مطلوب‌ترین اسالیب تأکیدی در بازگردان به پارسی باشد که می‌تواند مترجم را از ورطه خطا در کاربرد دیگر اسلوب‌های نارسا ایمن دارد. در هر حال، بر پایه مباحث پیشین و به کمک قیود نفی و تأکید فارسی و توجه به ساختار حال (مفرد) ترجمه این آیات را می‌توان این‌گونه ارائه نمود:

«... و هرگز با ایجاد فساد در زمین فتنه‌انگیزی نکنید.» در ترجمه پیشنهادی متناسب با سیاق نهی آیه، از قید نفی آمیخته با تأکید استفاده شده است. از سویی، به خاطر وجود معنای فساد (مضمون حال) همراه با شدت بیشتر در عامل استفاده از قیود شدت‌افزا یا تأکیدی ترجمه را با تعادل بلاغی بیشتری همراه کرده است. همچنین به دلیل تفاوت دلالت معنایی حال با عامل چنین می‌نماید که مترجمان وجود نوعی تضمن نسبی معنایی میان آن دو و بار

زائد بودن ترجمه حال مؤکد را بهانه‌ای برای چشم‌پوشی از ترجمه آن قرار داده‌اند تا روانی و سبک بیان زبان فارسی نیز رعایت شود؛ چه آنکه گاه ساختارهای نحوی مشابه میان دو زبان، از نظر سبک کاربرد یکسان نیستند و بر این اساس درست نیست که مترجم یک عنصر ساختاری را در برابر عنصر ساختاری مشابه قرار دهد. (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) از این رو هر چند ترجمه‌های فوق از لحاظ نوشتار زیبا و روان بازگردان شده‌اند، اما از آنجا که مدلول حال متفاوت از مدلول عامل است، مترجمان تا اندازه‌ای در بازتاب دلالت‌های بلاغی و معنای ثانویه حال مؤکد معنای عامل موفق بوده‌اند.

در تأملی دیگر بر اساس نظر زمخشری که می‌گوید: «وَ الْعَتَى: أَشَدُّ الْفَسَادِ، فَقِيلَ لَهُمْ: لَا تَتَمَادَاوُ فِي الْفَسَادِ فِي حَالِ فِسَادِكُمْ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُتَمَادِينَ فِيهِ» (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱، ۱۴۴) مراد از ذکر حال، تأکید بر استمرار نداشتن فساد از جانب آنان است. بنابراین جهت اظهار آن معنی با تأویل عامل «لَا تَعْتَاوُ» به «لَا تَتَمَادَاوُ» و اینکه دیگر حال مؤکد نخواهد بود، ترجمه آیه چنین می‌تواند باشد:

ترجمه پیشنهادی: در زمین تبهکارانه به فساد ادامه ندهید.

از دیگر شواهد این نوع حال، آیه زیر است:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ ... وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾ (توبه/ ۲۵)

فولادوند: ... در حالی که پشت (به دشمن) کرده بودید برگشتید.

خرمشاهی: ... آنگاه (به دشمن) پشت کردید. (و گریختید)

حداد عادل: ... به دشمن پشت کردید و بازگشتید.

واژه «مُدْبِرِينَ» علاوه بر آیه فوق، در آیات دیگری از جمله «صافات/ ۹۰» و «غافر/ ۳۳» در نقش حال مؤکد عامل، در یافت و سیاقی متفاوت به کار رفته است. در مفردات واژه «تدبر» به معنای «أَعْرَضَ وَ وَلى دُبْرَهُ» آمده است. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۳۰۷) از طرفی «وَلَّى» بی‌واسطه حرف جر، به معنای «أَقْبَلَ» و اگر لفظاً یا تقدیراً با «عَنْ» متعدی شود، مدلول معنایی «أَعْرَضَ» را می‌رساند. (همان: ۸۸۶) با توجه به حرف جر مقدر «وَلَّيْتُمْ عَنِ الْعَدُوِّ» میان حال و عامل تقارب معنایی دیده می‌شود که خود مؤید مؤکد بودن حال است.

در آیه «... لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً...» (کهف: ۱۸) «فِرَاراً» حال جامدی است که به معادل مشتق «فَاراً» قابل تأویل است. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۵: ۱۵۶) عامل فعلی «وَلَّيْتُمْ» نیز دلالت معنایی «إِعْرَاضَ» را می‌رساند و مدلول موجود در «مُدْبِرِينَ» با معنای «فِرَاراً» هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که روی گردانی به قصد فرار بوده است. علاوه بر این قرینه عبارت «وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» در معنای مجازی و کنایی فرار از میدان جنگ به کار رفته است. (هرری شافعی، ۲۰۰۱: ۲۲، ۴۵۹) ضمن اینکه تصویر آفرینی کنایی، تأثیر بیشتر بر مخاطب

و گوشه زدن و تویخ گریختگان از مواجهه با دشمن را در پی دارد. (زرکشی، ۲۰۰۶: ۵۰۶-۵۰۱) این هدف خطابی از کاربرد ضمایر مخاطب قابل درک و استنباط است.

در این آیه نیز ترجمه فولادوند در راستای ارسال و انتقال پیام و هم‌ارزی پویا گیراتر و پویاتر عمل نموده است. فولادوند با آوردن عبارت «در حالی که پشت کرده بودید» و همین‌طور اضافه تفسیری (به دشمن)، هم امانت‌داری و صحت را در ترجمه حال «مدبرین» لحاظ نموده و هم عامل حال «ولیتم» را به درستی آورده است تا انتقال پیام به مطلوب‌ترین شکل خود صورت پذیرد. این معنای تأکیدی حال در ترجمه خرمشاهی به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود و مترجم تنها به ترجمه فعل «ولیتم» بسنده نموده است. حداد عادل نیز هرچند که هم حال و هم عامل را به صورت دو فعل «پشت کردید و بازگشتید» ترجمه کرده است، اما بلاغت تأکیدی حال از ترجمه او درک و دریافت نمی‌گردد. بنابراین باید گفت ترجمه فولادوند در این آیه با اتخاذ الگوی مناسب در راستای ابلاغ بهتر تأکید نهفته در بافت کلام، دقیق‌تر عمل نموده است.

در هر صورت با توجه به وجه کنایی و مفرد بودن حال، ترجمه حال به این صورت مطلوب می‌نماید: «...پشت به دشمن، رو به فرار نهادید.»

در ترجمه پیشنهادی به تعادل ترجمه‌ای با برگردان ساختار عربی حال مفرد به صورت عبارت قیدی و تعادل بلاغی با انعکاس تصویر کنایی حال و برجسته‌سازی کارکرد بلاغی آن توجه شده و مخاطب نیز با متنی رسا و روان روبه‌رو است. در واقع نقش بیانی زبان نیز به خاطر اثرگذاری تصویر کنایی بر مخاطب فعال شده است.

همچنین اگر بخواهیم از اختلاف در تأویل حال مؤکد چشم‌پوشی کنیم، بازتاب لفظی تأکید مورد نظر با ذکر برخی قیود تأکید مانند «کاملاً» برای ابراز معنای مورد نظر و آوردنش پیش از فعل، به روح زبان دوم (فارسی) نزدیک‌تر است و می‌توان چنین ترجمه‌ای نیز ارائه داد:

ترجمه پیشنهادی: کاملاً به دشمن پشت کردید.

در آیه دیگری خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا ...﴾ (نمل/ ۱۹)

فولادوند: (سلیمان) از گفتار او دهان به خنده گشود ...

خرمشاهی: (سلیمان) از سخن او دهان به خنده گشود ...

حداد عادل: در این حال سلیمان از سخن او لبخندی به لب آورد ...

در این آیه «ضاحکاً» حال برای فاعل «تَبَسَّمْ» و مؤکد عامل در معنا با تفاوت در لفظ است (عکبری، بی‌تا: ۱، ۲۹۲) اما چنین می‌نماید که این دو واژه تطابق معنایی کاملی با یکدیگر نداشته باشند؛ زیرا «ضحک» (خندید) شمول‌پذیرتر از «تبسم» (لبخند زدن) است. از این‌رو

زمخشری در تفسیر آیه بر این باور است که «یعنی او از حد تبسم گذر کرد و به خنده نزدیک شد.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۳۵۶) از طرفی نیز دلیل آمدن حال، به این انگیزه است که گاهی تبسم از روی تمسخر و خشم بر لب نقش می‌بندد؛ چنان‌که گفته می‌شود: «تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْغَضَبَانِ» و «تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُسْتَهْزِئِ» ولی خندیدن، تنها برای شادمانی و سرور است به همین سبب واژه «ضاحکاً» به‌گزین شده است. (أبو حیان، ۱۴۲۰: ۸، ۲۲۲) پس مراد بیان این است که «تبسم» نه به قصد استهزاء بوده و نه از روی خشم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۷۵)، بلکه با دلالت معناشناختی به مفهوم «ضَحِكَ مَسْرُوراً» است. (زرکشی، ۲۰۰۶: ۵۵۸) بنابراین باید گفت که دَقْتُ و باریک‌اندیشی در فحوای آیه، مترجم را به توجه در ترجمه این نوع حال و کارکردهای بلاغی - زیباشناختی آن رهنمون می‌سازد. به‌طور یقین، حال در آیه مورد بحث بیانگر معنی و مفهومی فراتر از معنای عامل، یعنی تعیین مدلول آن (نوع تبسم) است.

با دَقْتُ در موارد بالا به روشنی مشخص می‌شود که نیت تأکیدی موجود در ترجمه حال مؤکد عامل، یعنی واژه «ضاحکاً» در هیچ یک از ترجمه‌ها لحاظ نشده است. هر سه مترجم فقط بر عبارت فعلی تأکید نموده و آن را ترجمه کرده‌اند. چنین می‌نماید که مطلوب‌ترین ترجمه که بیانگر مدلول معنایی (تبسم ضاحکاً) باشد، به صورت «سلیمان از سخن او شادمانه لبخند زد»، می‌آید. در این ترجمه استفاده از قید حالت مفرد مطابق با ساختار عربی آن بار معنایی عامل را تقویت نموده و رسایی بیشتری نسبت به دیگر ترجمه‌ها به همراه دارد.

لازم به ذکر است از آنجا که ارائه دلالت‌های تأکیدی موجود در آیه در هیچ کدام از ترجمه‌ها مشاهده نمی‌شود، هیچ‌یک از مترجمان هم‌ارزی پویا را در انتقال مطلوب پیام رعایت ننموده و تمامی لایه‌های معنایی متن به گونه‌ای ملموس انتقال نیافته است.

۳-۱-۳- حال متعدد (مفرد + شبه جمله)

در تنها شاهد این نوع حال، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (أنعام/۱۰۸)

فولادوند: ... که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.

خرمشاهی: ... چرا که از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام می‌دهند.

حداد عادل: ... که آنان نیز خدا را از سر دشمنی یا بی‌دانشی، دشنام خواهند داد.

در این آیه واژه «عَدْوًا» حال مؤکد و «سَبَّ» نیز به معنای «از روی دشمنی و نادانی» است. عبارت اسمی «بِغَيْرِ عِلْمٍ» هم حال مؤکد دوم است (درویش، ۱۴۱۵: ۳، ۱۹۶) که معنای «عَلَى جَهَالَةٍ» را که در توضیح و تبیین دلالت «اعتداء» قبل از آن آمده (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲، ۳۳۲؛ أبو حیان، ۱۴۲۰: ۴، ۶۱۱-۶۱۲) می‌رساند. در این آیه با قرار گرفتن واژه «عَدْوًا» در کنار «بِغَيْرِ عِلْمٍ» پدیده تعدد حال شکل گرفته که به دلیل شباهت حال به خبر و نعت جایز است.

(ابن هشام، ۱۳۸۷: ۲، ۳۳۵) همچنین دلیل عطف نشدن دو حال نیز می‌تواند بیانگر وجود هم‌زمان آن‌ها در صاحب حال یا ایفای نقش مکمل در مقام نکوهش آن باشد که در اینجا تحت تأثیر ساختار صرفی حال (مصدر)، وجه تأکیدی همراه با مبالغه و توسعه معنایی نیز بدان افزوده می‌شود. (سامرائی، ۲۰۰۷: ۲، ۲۴۸-۲۵۰)

فولادوند دو واژه «از روی دشمنی» و «به نادانی» را با اضافه تفسیری او در گروه به هم عطف نموده است. این اسلوب از میان دیگر شیوه‌های بازگردان شده، به بهترین صورت معنای تأکیدی بافت زبان مقصد را افاده می‌کند. این ترجمه ضمن رعایت هم‌ارزی پویا در ارائه و انتقال پیام وجه بلاغی تعدد حال را نیز به بهترین شکل بازگردان نموده است. این ظرافت و باریک‌بینی در ترجمه، کیفیت ترجمه فولادوند و رعایت هم‌ارزی پویا را در بهترین شکل در قیاس با دیگر ترجمه‌ها روشن می‌سازد. این موضوع در ترجمه خرمشاهی، با او عطف و به صورت «از سر دشمنی و نادانی» لحاظ شده است که علیرغم روان بودن ترجمه، اندکی از وجه بلاغی تعدد حال را به دلیل جایگزین کردن آن با او عطف کاسته است. از این رو باید گفت فولادوند و خرمشاهی کوشیده‌اند با به‌گزین نمودن اسلوب عطف به مترادف معنایی خود در ترجمه آیه، دلالت‌های تأکیدی کلام را با اختصار به گوش شنونده برسانند. ترجمه حداد عادل نیز با آوردن حرف تفسیری «یا» در ترجمه «از سر دشمنی یا بی‌دانشی» کاملاً وجه بلاغی تعدد حال (عَدَوًا بَغْيَرِ عِلْمٍ) را نادیده انگاشته است. همین کم‌دقتی مترجم می‌تواند سبب گسست معنایی آیه گردد.

با این اوصاف و با توجه به اینکه دو حال، یکی برای تأکید عامل و دیگری برای تأکید حال اول آمده، ترجمه مناسب چنین است:

ترجمه پیشنهادی: ... که آنان نیز خدا را خصمانه و نابخردانه دشنام خواهند داد، ...

الگوی پیشنهادی با ساختمان متنی زبان پارسی هم‌خوانی دارد و با اینکه به نظر می‌رسد نوع دشنام دادن را تبیین می‌کند، از تناسب بهتری برخوردار است؛ زیرا گاهی قید حالت فارسی معادل مفعول مطلق نوعی در زبان عربی است. (زرکوب، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۷) این ترجمه ضمن رعایت هم‌ارزی پویا در ارائه و انتقال پیام، وجه بلاغی تعدد حال را نیز به خوبی بازگردان نموده است.

۳-۱-۴- حال جمله اسمیه

جمله‌های اسمیه به دلیل مقید نشدنشان به زمان، ضمن دلالت معنایی بر ثبات و دوام، نوعی افاده تأکید کلام نیز دارند. حال مؤکد معنای عامل در قرآن کریم به طور عمده در لوای جملات اسمیه و سیاقی توبیخ‌گر و مذمت‌بار، در بافتار معنایی کلام و ساختار تأکیدی آن نمود یافته است. از آن جمله می‌توان به عبارت‌های قرآنی نظیر «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، «وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»، «وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» و ... اشاره کرد که با رعایت فضله بودن نقش

حال، کارکردهای معناساز و تأکیدگر اطناب را نیز بر عبارت و سیاق مورد نظر می‌افزایند. از نمونه‌های این نوع حال آیه زیر می‌باشد:

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (آل عمران/۱۴۳)

فولادوند: ... پس آن را دیدید و (همچنان) نگاه می‌کردید.

خرمشاهی: ... سرانجام آن (معرکه جنگ) را دیدید و به آن می‌نگرید.

حداد عادل: ... اما وقتی آن را به چشم دیدید (تنها) نگاه کردید.

از دیدگاه نحوی جمله «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» در نقش حال به قصد توضیح بیشتر و تأکید آورده شده تا با افاده معنای «مُعَايِنِينَ مُشَاهِدِينَ لَهُ...» احتمال مجاز یا اشتراک معنایی میان رؤیت قلبی و بصری را رد کند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳، ۳۶۲) صاحب تفسیر تسنیم بر آن است که اگر «نظر» با «رؤیت» ذکر شود، احتمالات متعددی را به همراه دارد: یکی تأکید رؤیت و دیگری قرینه مُعَيَّنَه بودن و احتمال دیگر اینکه نظر به معنای نگاه بی‌اثر باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۶۵۴) از طرفی، گاهی در زبان عربی کلمه یا کلماتی از باب تمایل به توضیح بیشتر به معنی اضافه می‌شود و موجب تأکید بیشتر معنی است که به آن «التوكيد بلازم المعنى» گفته می‌شود؛ مانند «رَأَيْتَهُ بَعِيْنِي» و «ذُقْتُهُ بِفَمِي» و...؛ چرا که در واقع رؤیت جز با چشم و چشیدن جز با دهان اتفاق نمی‌افتد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۱۴۵) همچنین در آیه فوق عبارت «رَأَيْتُمُوهُ» حامل مبالغه و قید «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» حاکی از آن است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲، ۲۸۶؛ هرری شافعی، ۲۰۰۱: ۵، ۱۸۶) که در مقام توبیخ و نکوهش مسلمانان سست‌ایمان نسبت به آرزو کردن مرگ و پافشاری بر خروج پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شکست بعد از آن آمده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۴۲۱)، وجود مسند فعلی در جمله حالیه نیز جهت سرزنش استمرار عمل ناپسند آنان است.

فولادوند با پیشنهاد و بازگردان جمله حالیه به برابر نهاد پارسی تأکیدی خود (همچنان)، صورتی نوین از وجه تأکیدی موجود در آیه را در ترجمه خود ارائه می‌کند. این الگوی جایگزین‌سازی از سوی مترجم به انسجام و معناداری بیشتر ترجمه‌اش انجامیده است. توفیق کم‌نظیر و اعجاب‌آفرین فولادوند در انعکاس و بازگردان‌های هنری اسالیب حال مؤکد را باید به توانایی و چیرگی او در به‌کارگیری توانش‌های زبان مقصد، تفسیر و معنا نمود. مؤکد نحوی (تنها)، نیز تأکید معنایی مضاعفی را در ترجمه حداد عادل به دنبال دارد؛ بنابراین شگردهای تأکید‌ساز و مبالغه‌آمیز به ترتیب با واژه‌های «همچنان» و «تنها» در قالب افزوده تفسیری، بار معنایی اغراق‌آمیز نگاه کردن را با دلالت معنایی تأکید برجسته و اهتمام خواننده را برمی‌انگیزد، اما در ترجمه خرمشاهی به این بُعد بلاغی از معنا توجه نشده است. با توجه به وجه تأکیدی جمله حالیه، همچنین دلالت‌های معنایی ریشه «نظر» در سیاق‌های قرآنی که «خیره شدن به چیزی» (داود، ۲۰۰۸: ۱۳۴) است، با استفاده از قیدهای مؤکد زبان پارسی که مفید دلالت‌های معنایی از این دست باشند، می‌توان کیفیت ترجمه را بهبود بخشید. از آن جمله قید مرکب

تأکیدی (خیره‌خیره) و قید پیشوندی (به وضوح)، به این سبب که تکرار دو واژه مشابه در قید مرکب تأکیدی علاوه بر تأکید، حامل شدت، توالی، اتصال و پیوستگی نگاه نیز می‌باشد، (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۸۸) پتانسیل مدلول بلاغی مورد نظر را که سبب پیدایش گونه‌ای از کشش و امتداد عاطفی نیز شده، دارا است. درک و دریافت این کارکرد از رهگذر ترجمه‌های پیشنهادی همچون عبارت «... شمایان (مرگ را) خیره‌خیره به نظاره می‌نشینید» یا برابر نهاد معنایی «... شما (مرگ را) به وضوح می‌دیدید» رهیافتی دیگرگون را از دیدگاه هم‌ارزی پویای ناید، برای ترجمه آیه و ارسال پیام الهی فراهم می‌آورد.

از دیگر آیات قرآنی که سیاق حال مؤکد معنای عامل را برای انتقال مفاهیم برگزیده، آیه زیر است:

﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (بقره/۸۳)

فولادوند: ... آنگاه، جز اندکی از شما، (همگی) به حالت اعراض روی برتافتید.

خرمشاهی: ... سپس جز اندکی از شما، (بقیه) سر برتافته و روی‌گردان شدید.

حداد عادل: ... آنگاه شما جز اندکی، روی برتافتید و اعراض کردید.

فعل ماضی «تَوَلَّيْتُمْ» با دلالت معنایی «از وفای به آن روی‌گردان شدید» با جمله اسمیه «وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» که خود حال مؤکد عامل است، (أبو حیان، ۱۴۲۰: ۱، ۲۸۸) تأکید موجود و مطلوب را در بافتار کلام می‌رساند. اسم بودن مسند در این جمله حالیه، استمرار ثبوتی و سنت آنان بر عهدشکنی و پیمان‌گریزی را تقویت می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۲۹۳) تأمل در سیاق تویخ‌گون آیه، همراه با گستره معنایی و ژرفنای بلاغی جمله حالیه در قیاس با حال مفرد، دلالت‌های عمیق تأکیدسازی را برای آیه به دنبال دارد که توجه و دریافت آن، پی‌آور رهیافتی جدید در حوزه ترجمه حال مؤکد برای مترجمان است.

فرایند تطبیق میان متن اصلی و ترجمه‌ها نشان‌دهنده این است که در ترجمه فولادوند عبارت تأکیدی «به حالت اعراض» بیانگر وجه تأکیدگر سیاق آیه است؛ زیرا معنای اعراض، در فعل روی برتافتن نیز نهفته است. خرمشاهی به اسلوب عطف بسنده می‌کند که ترجمه‌ای نارسا و نامتعادل است. از طرفی این الگو برای انتقال اسلوب تأکید با ساختار زبان مقصد (پارسی) تا حدی بیگانه و نامتعارف است؛ چراکه به قول ناید یک مترجم «نه تنها باید محتوای آشکار پیام را درک کند، بلکه ظرافت‌های معنی، ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها و خصوصیات سبکی را که به پیام رنگ و بو و احساس می‌دهند، نیز باید در نظر بگیرد.» (ناید، ۱۳۵۲: ۱۵۰) حداد عادل نیز همین سازوکار عطف‌محور را برای بازگردان سیاق تأکیدی آیه ارائه می‌دهد. بازتاب این عبارت در ترجمه‌های خرمشاهی و حداد عادل به گونه‌ای صورت پذیرفته است که معنای عطف بودن او را بیشتر از حالت آن می‌رساند؛ به نحوی که گویا دو فعل «روی‌گردان شدید» و «اعراض کردید» بر صفت فاعلی «سر برتافته»

و عبارت فعلی «روی برتافتید» عطف شده است. اما در راستای هم‌ارزی پویاتر، ترجمه این آیه از مصحف کریم، بایسته است که به دلیل اینکه جمله حالیه همان معنای عامل را با تأکید و شدت بیشتری نشان می‌دهد، برای تقویت بعد بلاغی حال مؤکد افزودن یک قید مقدار یا کیفیت که بر شدت و عینیت و کمال دلالت می‌کند، (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۲۶۶) رهیافتی نو را برای انتقال مطلوب‌تر پیام آیه فراهم سازد: «... سپس جز اندکی از شما، (بقیه) سر برتافته و به‌طور کامل روی‌گردان شدید.»

هر چند در زبان عربی می‌توان حال جمله‌ی اسمیه را معادل ساختاری قید حالت مفرد در فارسی هم‌ارز و برابر نهاد قرار داد، اما پژوهشگران حوزه بلاغت بر این باورند که جمله اسمیه حالیه نسبت به حال مفرد، علاوه بر استمرار تجدیدی دلالت و تأکید بیشتری بر حالت نیز دارد. (ابن عاشور، بی‌تا: ۱، ۶۵۸) بر این اساس، عملکرد مترجمان با هدف مورد نظر آیه سازگار نیست. البته ممکن است مراد مترجمان مورد نظر از «واو» همان «واو حالیه» یا «واو قید» فارسی باشد. این نکته را نیز باید گفت که به جهت ساختار استثناء موجود در آیه، استفاده از افزوده توضیحی «بقیه» که خرمشاهی آن را آورده است، جلوه بهتری نسبت به افزوده توضیحی «همگی» در ترجمه فولادوند دارد.

خداوند در آیه ۲۷۲ سوره بقره که دارای ساختار مفهومی مشابهی با آیه (هود/۱۰۹) است و پیش‌تر بررسی شد، می‌فرماید:

﴿... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۲)

فولادوند: و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به‌طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.

خرمشاهی: و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نمی‌رود.

حداد عادل: و هر مالی که انفاق کنید به تمامی به شما بازگردانده می‌شود و ظلمی نخواهید دید.

در این آیه نیز عبارت فعلی «وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» در حکم حال مؤکد است. (هرری شافعی، ۲۰۰۱: ۴، ۹۶۹۵) به ویژه که در معنی ظلم، نقص هم نهفته است. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۵۳۷) پس معنای آن از عاملش قابل درک است. از طرفی حال از نظر ساختاری به صورت جمله اسمیه وارد شده و همین امر، حکایت از تأکید بیشتر بر قید حالت دارد. همچنین ذکر جمله اسمیه منجر به اطناب گردیده است؛ زیرا پس از «يُوفَّ إِلَيْكُمْ» به معنای «يَصِلْكُمْ وَاثِيًّا» غیر منقوص آورده شده است. (هرری شافعی، ۲۰۰۱: ۴، ۹۹)

چینش و گزینش الگوی ترجمه‌ای واو عطف در بازگردان و انعکاس ساختار تأکیدی آیه، در هر سه ترجمه، مورد استفاده قرار گرفته که وفاداری خوب و هماهنگی مطلوبی را

با متن زبان مقصد یافته است؛ چرا که یقیناً این اسلوب در کنار وفاداری به زیرساخت‌های زبان مبدأ، همراهی و هماهنگی و الگومداری زبان مقصد را نیز در خود جای داده است. از این رو هر سه ترجمه به درستی و با استفاده از پتانسیل‌های زبان مقصد در جهت رساندن مفهوم تأکیدی فقدان وقوع ظلم در قیامت و تأیید آن، وفادارانه معانی آیه را بازتاب داده‌اند؛ به طوری که باید گفت هر سه مترجم در راستای هم‌ارزی پویا عمل نموده و ترجمه آن‌ها برای مخاطبانی که با زبان فارسی آشنایی دارند، قابل درک خواهد بود.

اما بر اساس نوع حال و مطابقت آن با دستور زبان فارسی، ترجمه مناسب چنین می‌نماید: «... و هر عمل نیکی که انجام دهید، بی‌آنکه بر شما ستم شود، به طور کامل به شما بازگردانده خواهد شد» که در ترجمه پیشنهادی در آغاز و از باب تضمین، معنای «تَفْعَلُوا» از فعل «تُنْفَعُوا» به دست آمد؛ زیرا نتیجه و پاداش هر عمل خیری به انسان بر می‌گردد. در ادامه نیز عبارت قیدی (بی‌آنکه بر شما ستم شود) در ترجمه جمله حالیه آمده تا مطابق با اصول معادل‌یابی در زبان فارسی باشد و از اصل ساختاری و معنایی زبان مبدأ هم دور نشود. در این میان نقش ساختارگرای اسلوب «تقدیم» که تأکید مضاعفی را بر دلالت‌های کلام القاء و اضافه می‌کند، قابل چشم‌پوشی نیست. بر این اساس مترجم می‌تواند با به کارگیری هوشمندانه این تقدیم، علاوه بر رعایت اختصار و ایجاز کلام، مضمون تأکیدی آیه را نیز برجسته نماید. این الگو که بدون استفاده از هرگونه قید تأکیدی، دلالت‌های ژرف تأکیدی آیه را تصریح و تبیین می‌کند، می‌تواند الگویی مناسب در بازگردان پارسی تأکید باشد که از نگاه دیگر مترجمان دور مانده است.

نتیجه‌گیری

انتخاب برابرنهاده‌های تأکیدی، از چالش‌های اساسی و دشواری‌های اصلی بازگردان حال مؤکد معنای عامل به زبان پارسی است. یکی از نقدهای اساسی که در واکاوی آسیب‌شناسانه ترجمه‌های پارسی قرآن در حوزه دلالت‌های معنایی حال مؤکد قابل طرح است، ترجمه نشدن ساختارهای نحوی و الگوهای زبانی مشابه یا ترجمه شدن آن‌ها به گونه‌های ناهمسان و چه‌بسا نامتعارف آن‌ها در بازگردانشان به زبان پارسی است. رعایت این مقوله بیش از همه در ترجمه فولادوند نمود داشته است. فولادوند با افزایش عناصر واژگانی در ترجمه خود، امر انتقال پیام را که همان رکن اساسی و هدف غایی هم‌ارزی پویاست، مورد توجه قرار داده است تا علاوه بر رعایت اصل روانی و رسایی متن برگردان‌شده، با رعایت ساختارها و الگوهای زبان مقصد به هنگام آفرینش ترجمه، خصیصه‌های بازآفرینی ترجمه نیز در فرایند بازگردانی لحاظ گردد. ترجمه حداد عادل با دقت و تمرکز بیشتر بر به کارگیری ساخت‌واژه‌های تأکیدگرا، متناسب با نوع و پتانسیل توانش‌های زبانی و اسالیب تأکید در زبان پارسی، سهمی گسترده و درجه‌ای مطلوب در فرایند انتقال پیام را داراست. خرمشاهی

نیز کوشیده تا با به‌گزینی و به‌کارگیری نزدیک‌ترین معادل‌های تأکیدی پارسی، متن‌وارگی متن ترجمه‌شده را نیز در فرایند جایگزین‌سازی عناصر متن زبان مبدأ لحاظ نماید.

توجه به وجوه بیانی مشترک دو زبان، توجه به مدلول عامل، استفاده از قیود مناسب فارسی (کیفیت، حالت، مرکب، پیشوندی و ...) دارای بار تأکیدی و شدت‌افزا و برابریابی کنایه، با توجه به نقش ارتباطی الگوهای معنایی می‌تواند رهنمودی مناسب در تقویت جلوه‌های بلاغی و بار معنایی این عنصر زبانی باشد. اسلوب تقدیم نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین برابر‌نهادهای پارسی حال مؤکد که در سه ترجمه مورد بحث کمتر به کار گرفته شده، شایسته بازبینی است تا علاوه بر رسایی دلالت‌های معناگرای تأکیدی، با الگوها و اسالیب زبان پارسی نیز هم‌خوانی بیشتر و مناسب‌تری داشته باشد. این حرکت هم‌ارز و پویا در راستای امانت متن مبدأ، سبب تحکیم روابط صوری میان واحدهای زبانی می‌گردد و در برخی موارد، به تولید و زایش خودبه‌خودی معانی در متن ترجمه‌شده نیز کمک می‌نماید.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود، ۱۴۱۵: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا: التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عطیه أندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲: المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله، ۱۳۸۷: شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، تهران: منشورات استقلال.
- ابن هشام الأنصاری، عبدالله بن یوسف، ۱۳۸۷: مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.
- أبو حیان أندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰: البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
- أبو عبیده، معمر بن المثنی، ۱۳۸۱: مجاز القرآن، تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- أبو الفتوح، محمد حسین، ۱۹۹۵: أسلوب التکید فی القرآن الکریم، بیروت: مکتبه لبنان.
- اسمیت، نیل و ویدردی ویلسون، ۱۳۷۴: زبان‌شناسی نوین (نتایج انقلاب چامسکی)، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات آگاه.
- أشرم، المتولی علی المتولی، ۲۰۰۴: ظاهره التوکید فی النحو العربی، قاهره: دارالکتب المصریّه.
- انوشیروانی، علیرضا، ۱۳۸۴: «تعداد وازگانی در ترجمه متون دینی: چالش‌ها و راهکارها»، پژوهش‌های زبان خارجی، شماره ۲۸، صص ۱۹-۳۴.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۸۷: المطول، تصحیح أحمد عزو عنایه، بی‌جا: دار الکوخ للطباعه و النشر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰: تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حسن، عباس، ۲۰۱۰: النحو الوافی بیروت: مطبوعات الأندلس العالمیه.
- داود، محمد محمد، ۲۰۰۸: معجم الفروق الدلالیه فی القرآن الکریم، قاهره: دار غریب للطباعه و النشر.
- درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵: إعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالإرشاد.

- راغب الأصفهانی، محمد، ۲۰۰۹: *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۲۰۰۶: *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق أبو الفضل الدمیاطی، قاهره: دارالحديث.
- زرکوب، منصوره، ۱۳۸۸: *روش نوین فن ترجمه*، اصفهان: انتشارات مانی، چاپ اول.
- سامرائی، فاضل صالح، ۲۰۰۷: *معانی النحو*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شمیس، سیروس، ۱۳۸۳: *معانی*، تهران: انتشارات میترا، چاپ هشتم.
- صلح‌جو، علی، ۱۳۷۷: *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸: *الجدول فی إعراب القرآن*، (ج ۱۵)، دمشق: دار الرشید مؤسسه الإیمان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طیبیان، حمید، ۱۳۹۱: *برابره‌های دستوری در عربی و فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا: *التبیین فی إعراب القرآن*، عمان - ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
- فاست، پیتر، ۱۳۹۷: *ترجمه و زبان*، تبیینی بر پایه نظریه‌های زبانشناسی، ترجمه راحله گندمکار، تهران: نشر علمی.
- فرحزاد، فرزانه، ۱۳۸۴: «نظریه ناید»، *مجله زبانشناسی*، ص ۶۳۵-۶۳۵.
- فرشی‌دورد، خسرو، ۱۳۶۳: *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- _____، ۱۳۹۲: *دستور مفصل امروز*، بر پایه زبانشناسی جدید، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- قریشی، شکوه و علیرضا والی‌پور، ۱۳۹۶: «مقایسه و تطبیق سبک جملات در ترجمه‌های روسی قرآن بر اساس سوره‌های الرحمن، واقعه، الحديد، حشر»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، سال ۸، ش ۳، (پیاپی ۳۸)، صص ۲۱۷-۲۳۷.
- کریمی‌نیا، مرتضی، ۱۳۸۹: *ساخت‌های زبان فارسی و مسأله ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات هرمس، چاپ اول.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، ۱۳۹۵: *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، ویراسته علی صلح‌جو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ یازدهم.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸: *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- منصور، مهرزاد، ۱۳۸۳: «بحثی در مبانی نظری ترجمه متون دینی»، *مجله مطالعات ترجمه*، سال دو، شماره ۶، صص ۵۵-۶۴.
- ناید، یوجین، ۱۳۵۲: *اصول و روش ترجمه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات الفبا.
- نجاریان، محمدرضا و جوادی‌نیک، آمنه، ۱۳۹۲: «شیوه‌های تأکید در فارسی و عربی»، *نشریه ادب و زبان*، سال ۱۶، ش ۳۴، صص ۳۵۳-۳۷۶.
- هرری العلوی الشافعی، محمد امین بن عبدالله، ۲۰۰۱: *حداائق الروح والریحان فی روایی علوم القرآن*، إشراف و مراجعه: هاشم محمد علی بن حسین مهدی، مکه المکرمه: دار طوق النجاة.